

شاکر در کلاس‌های دانشکده هنر تلاش می‌کرد تا دانشجویان را نسبت به ناهمگنی نظرات استاد طه حسین (عکس سمت راست) قانع کند.

یک اثر را «علمی» خواند و ثانیاً آیا می‌توان پژوهش‌های مستشرقان را علمی دانست یا خیر و چرا؟

چنان‌که گذشت، شاکر دو پایه پیش‌اروش را گردآوری مواد علمی لازم و تطبیق آن مواد می‌داند. به باور او مستشرق ممکن است تا حدی در پایه نخست، یعنی جمع‌آوری مواد، موفق شود، گرچه اینجا نیز موانع مهمی همچون «زبان»، «فرهنگ» و «امیال و احوای نفسانی» بر سر راه او وجود دارد، چرا که برای یک مستشرق آگاهی از اسرار زبان چند هزار ساله ملتی غیر از قوم و ملت خودش ناممکن است. در فرهنگی که پیرامون آن پژوهش می‌کند و در رأس آن فرهنگ دین قرار دارد نبالیده است و، با توجه به نکاتی که گفته شد، هرگز نمی‌تواند خود را از امیال، کینه‌ها، سرخوردگی‌ها و... رها سازد. چنان‌که شاکر توضیح داده، حتی اگر بتواند مرحله گردآوری را با موفقیت پشت سر بگذارد، باز هم در مرحله تطبیق موانع یادشده بیش از مرحله پیشین خود را نشان می‌دهد و او را ناتوان می‌سازد. البته شاکر معتقد است که شروط یادشده تنها به دین اسلام اختصاص ندارد و هر کس که درباره دیگر ملت‌ها، فرهنگ‌ها، ادیان و حتی هر عرصه علمی، فنون و حرفه‌های دیگر دست به قلم می‌برد باید واجد شرایط گفته شده باشد. بنابراین، از آن سو هم اظهار نظر آگاهانه و مجتهدانه درباره دیگر ادیان و میراثشان را نیز برای مسلمانان تقریباً ناممکن می‌داند.

هدف شاکر از بیان نکات پیشین این است که در ارزیابی یک اثر علمی نمی‌توان از روش سخن گفت مگر آنکه شروط مرحله پیش‌اروش همگی احراز شود و در غیر این صورت اصلاً نوبت به بحث روش و همچنین نقد روش‌های مستشرقان نمی‌رسد و آنچه تولید می‌شود هم از حد بیان یک گزارش کلی و تهی از تحلیل فراتر نمی‌رود.<sup>۱۸</sup>

چنین به نظر می‌رسد که این تحلیل شاکر بر پایه نگاهی که او به مستشرق دارد استوار است. از منظر او مستشرق کسی است که در دل یک فرهنگ و زبان مشخص به دنیا می‌آید، دست کم بیست یا بیست و پنج سال در آن فضا زندگی می‌کند تا شایسته نوشتن و سخن گفتن درباره آن فرهنگ شود و پا به میدان روش بگذارد. حال چنین شخصی یک باره متحول شده و پا به یک فضا و زبان دیگر می‌گذارد که هرگز از کودکی آن را تجربه نکرده است. بنابراین در یکی از دانشگاه‌های غربی وارد بخش زبان‌های شرقی می‌شود و با فراگرفتن چند واحد درسی در زمینه الفبای عربی، شعر، تاریخ و... از یک فرد عجم دیگر مانند خودش و آن هم به زبانی دیگر، چند صباحی را می‌گذراند تا آنکه او را مستشرق می‌خوانند و شروع به فتوادادن در زبان، ادبیات و تاریخ عرب یا اسلام می‌کند.<sup>۱۹</sup>

شاکر سپس این پرسش را مطرح می‌کند که چگونه ممکن است کسی صرفاً با مطالعه چند واحد درسی و بدون زیستن با مردم فرهنگ مقصد و زبانشان به اسرار یک زبان دیگر، اسلوب و ظرافتی که طی قرن‌ها در آن زبان و ادبیاتش گردآمده و بر روی یکدیگر انباشته شده پی‌برد؟ حال آنکه چنین تسلطی حتی برای اهل آن زبان هم هرگز به آسانی میسر نمی‌شود.<sup>۲۰</sup>

شاکر پس از این نقدهایش را کمی تندتر و بی‌پروا بیان می‌کند. به باور او چنین کسی (مستشرق) در بهترین حالت، حتی با مطالعه بیست یا سی سال زبان عربی، تنها یک آگاهی ابتدایی نسبت به زبان عربی به دست آورده و در سطح یک نوجوان چهارده یا پانزده ساله عرب زبان خواهد بود که در بخش روش یا پیش‌اروش هرگز نمی‌توان



که اولاً برای مخاطبان اروپایی قانع‌کننده و ثانیاً بر پایه روش‌های مورد پذیرش آنان باشد. او جوهر این تصویر شکل گرفته توسط مستشرقان را به صورت خلاصه چنین توصیف کرده است:

«جوهر این تصویر که در پس همه مباحثشان نهفته بود چنین است که مردم عرب و مسلمان در اصل گروهی بدوی هستند که از هر نوع علمی بی‌بهره‌اند و کسی از میانشان برخاست و ادعای رسالت کرد، حال آنکه مشتی از آموزه‌های دین یهود و مسیحیت را به یکدیگر در آمیخته بود و مردم جاهل نیز ادعای او را باور کرده و در پی وی رفتند... پس از مدتی نیز صاحب فرهنگ و تمدنی شدند که یکسره گرته‌برداری از فرهنگ امت‌های پیشین مانند فارس، هند، یونان و... بود. حتی زبانشان نیز آمیزه‌ای از زبان‌های عبری، سریانی، آرامی، فارسی و حبشی است...» بدین ترتیب اسلام را یک تمدن جعلی و قرون وسطایی خواندند!<sup>۲۱</sup>

البته شاکر در برخی نوشته‌های دیگرش مستشرقان را بر سه دسته خوانده که دسته سوم، گرچه دارای اهداف تیشیری و یا استعماری نیستند، باز هم نمی‌توان به قضاوت‌هایشان درباره میراث اسلامی اعتماد کرد، چرا که به دلیل بیگانگی از سنت اسلامی، گاه کلامی ضعیف را از دل میراث کهن برگرفته و چنان بر آن برگ و ساز می‌بندند که گویی مورد قبول همه عالمان مسلمان بوده است.<sup>۲۲</sup>

### مستشرقان و مانع زبان، فرهنگ و امیال نفسانی

شاکر پس از روشن ساختن این مقدمات به آنچه در ابتدا «روش و پیش‌اروش» خوانده بود بازمی‌گردد تا پژوهش‌های مستشرقان را در ترازوی آن بسنجد و به این پرسش پاسخ دهد که اولاً چگونه می‌توان